





### تاریخ ریشه نوان کرن

کشت متزان فون دو چنه شماره مطالبی راجع به وینه برادر کرن انتشار دادیم و مدتی پهلوه شوق سفحات از امدان آن خود داری هده اگون دیاله آفر از این شماره بینه از نظر خوانندگان میگذرایم (۷)

هرچند تاریخ نویسی امروز دیگر به شکل انسانه و خرافات بنظر می آید و هر چند حقیقه هم از انسانه های نویم و از کتاب های (ورداد و اوستا گرفته اند لیکن مثلت کرد امروز که استاد دهنه نهموره و پناه اول امیسل زاده گاندینهمیباشند نظربونش کوهستانی سبب المور خود اکثر زبان ها، ضمایب و هادات قصبه خود را حفظ کرده اند از آن هادات جنگ و مهارتبارا از گذشتگان خود را به شکل قصه ها و آوازها یا به نسل های بعدی نقل کرده اند بطوریکه منقاد مردم آوازهای امروزه کرد هم از جنگ و هادات تاریخی اجداد آنها حکایت مینمایند. آوازهای کرد مانند تاریخ جاهازی مینماید.

در ازمته قصبه که سوادی درمیان بوده مناب شاهان و فلاوران خود را بنویسند و بعدن همین انتقال داده تا بکوشش نویسندگان تاریخ وسایله و بدین ترتیب مابعد هده اند از اینکه این مطالب و هادات براموشی سپرده شود که چه مرور اعمار دو این قصه ها

تجیرات و اختراعات بزرگی به وجود آورده و حتی انسان و اشخاص و محل هادات را هم تا اندازه ای مروض کرده لیکن اساس و قایمها بنگلی ازبایک تیره است.

اشخاص تاریخی با انسانه های بعدی تراو داخل اوستا هده بوده اند مورخین پیدان اشخاص انسانه ها را باهمین نام آوازهای باستانی مابعد شنیده اند و بزرگی تاریخ باستان نویسه اند.

۱- کیومرث که آفریده او استا و که به مرت « نام می برد و نفسین کرد پیشتر مرت می کشد و منته است که پس از آن آرد خود اواظره می کشد که از انسانها او بر زمین ریخته میبود آمده اند. مورخین برای اینکه قسری بنمونه نزدیک تر باشد از اظطاب بنویسد.

خواجه آندانه. چنانچه کیمیا داده ایران مرفوش نامش در ادبیات (سانسکریته) « دی و زوجه اش نام « بی » آمده است و اولین جفت بنام مرتی شده اند.

در کتاب « ورداد فریونیک نام از غیرمان مینماید.

قسمت این کتاب سفارین ورود که کسیت ها بزرگترین ایران است بشی در حدود دو هزار سال قبل از میلاد در سوونی که نظر بر واقع تاریخی فریون از هزاره اول قبل از میلاد تجاوز می نماید.

با توجه به نقل های فوق متن در این بحث بنی مقایسه غیرمان انسانه از ایران باستان تاریخی تا نتهت ضرر نداره بلکه برای کشف حقایق مسروسی می

### صندوق بیس انداز ملی از برای که بساعت آبی خود و

فرزندانشان ملالت سنهت دهرت می نماید که برای باز کردن حساب پس از هاداز بستن پس از انداز ملی یا باجه های خبری در تهران و بشبه هایا مانند کتی های ساعت ملی ایران در شهرها و شهرستانها مراجعه کنید. در سال جاری دو میلیون ریال جابزه بین حسابهای پس از انداز بطور فربه تقسیم خواهد شد.

### جایزه اول آن ۱۵۰۰۰۰ ریال است

سازمان ازیرون آن برادرزیر مینماید:

۲	جایزه	۷۵۰۰۰ ریالی
۳	«	۵۰۰۰۰ «
۶	«	۲۵۰۰۰ «
۱۵	«	۱۰۰۰۰ «
۳۰	«	۵۰۰۰ «

کسانی که تا پایان سال جاری حساب پس از انداز داشته باشند مشمول فربه کتی خواهند شد.

۳-۵

اگر میخواهید بر وزن نامه کوهستان کمک کنید

۱- وجه اشتراک خود را بفرستید

۲- در معرفی مشترک جدید و تشویق مردم با اشتراک جهت فرماید

۳- آنگهی خود را برای دو جرح کوهستان ارسال فرمایید

۴- ایزراه های وا که رابع بندرجات آن داریه برای ما بنویسید.

داشته اهلری خنوا مودک دقتی بهست

یامده است.

در بالا اشاره کردیم که اوستا کیومرث را که به مرت داده بوده و اولین فربه بشر شناخته. تاریخ بیرون اوستا نقل لوح میانه ت و ریشتا تاریخ اوستا پس یاسان آید که تاریخ بیرون اوستا از این اظهارات تاریخ با توجه برسی آیه که کیومرث و منشن در حدود سالک لوح بیومرث و با نومی که در آن محفل می ریسه اند و منته زبانی داشته کتی ای از سویری ها کشف شد.

او طولان لوح فتح ت میکنند در این کتیبه حضرت نوح را « زیو کیو » می نامند و با تازی و با سکت اوستا منته نظر پایکته اسپسکان کوه های تهم و « زی نو » بوده و کومی سما حکمرانان و « پاتزی » می گفته اند از این الفاظ زیو کیو و پاتزی این اشکال میباشند که طولان از اشکال کونی ها برخاسته و شرح کونی فریو کیو با فده یادله کونی برداست کتی مدهمه در خموس طولسان لوح توضیح میدهد که کتیخ لوح بکره مودی و با بول میوسی ما بکسره آوستا منته کشته که هر دو کوه در وطن کوهتیا واقع بوده است.

آثار و کتیبه های که در سر راه کوهستانی « ارسه » برخاسته که در وطن کردکده های قدیم و نزدیک کوه جودی مینماید بنظر نگارنده مریسه که منگن است دلیل عنوان هادوت مریسه که در آن منطقه بوده باشد.

در این مکان کوه فریون است که دپسده مینماید که در روی آذینا کانی مانده حیوانات منجیر بوده نمایان اسه که منگن است صورت خود اوستا از ایشایی نیل های حیوانات کوچک بوده که در میان کل بیورر اوستا شرح شده باشد. با این دلایل تاریخی که کیومرث را از نسل لوح مرفوش مینماید تا حدی مرفورن بسنده بنظر میرسد.

اظهار وضعیت ازیونی بهداری

حالیات اهالی سقر و کلیایی استماعی قصبه دیله هارنه از بدیختی و تنی برحالی آنها نگاشته خدا دانست چه نلفات جسران ناپیدی وارد هده تا اینکه اخیرا مطلق توجی مرفوده آتاری که مرید اهلینی علی که دکلر دیله زبانی مرفوشی است مابعد فرشته رحمت زبانت وزارت پیداری در این حوضه نزل و از روزی که به پستروارد شده اند با کمال جدیت و نهایت خشکی ناپیدی به پذیرایی مرضی مشغول در ظرف این مدت نقل بایوند و وسایل داروری لازمه مرفوشی خطرناک از جنگ مرفوش نجات داده ایشله بنده شده امداد مسعودی بکوهه به چندین مرفوش که خطرناک ترین آنها ذات الریه بود بنیل بطوریکه ۲۵۰ روز قبل از تشریف آوردن ایشان با اینکه تحت معالجه بودند مصلی بومد خواب داشت بچشم نیامده و روزی که لکن بنام مخلوط بگون ازیونیا علاج در کیم بدم مرفوش از چشم خود مایه و از دست مایوس ناپاید نیر بزرگ داده و مرتبه رسیدن اجازت بی مرفود بود از سر و همین موقع چندین نفر دیگر بزرگ مرفوش مملک بنیل و دو لیسون بزرگ و روا دار عالی را در واقع دهنده. خوشبختانه از اقبال حالته بی سرپرست آتانه کتر نامیده بنظر وارد بیلامانه به معالجه بنده مشغول در ظرف ۲۰ روز این مرض مملک را سالمه نمودند لذا چون مرض و دلنگی بدی خود را مرفوش انسانان ایشان میباشند بدین وسیله از مدقوله تقهیر دستگزاران نفاذت خود را تقهیر ایشان میدارم و اجماع و امداد که وزارت پیداری این مایوسین جنی مرفوش را تشویق فرموده و وسایل لازمه مخصوصا دار در دسترس ایشان گذاشته پیش ایشایی ایامه داروری و دعا کونی خواهد بود.

خدا داد مسعودی

مرشدانہ پنجاب آقای فرج اللہ آصف (سر دائر معظلم)

تلم : ج آشنا

بایگی از اھالی سقز . . ۱

و اما بعتھ ربك  
تحدث

پہر آن دو روزگار تیرہ و تار کہ  
سرتاسر گشور گرفتار انکار پلہ  
ارواش و اھزار پورہ و خائین و وہشتان  
سوارہ بہ نگر آگازیب و افراہ و وہشتان  
جلو ہزار اجہار و اھزار پورہ وہ آن  
خندام کہ ابرھانی خبیہ آئن ملکیت  
اہرن او فراگرتھ و ابراہول بکتھ  
و لغرن و شوظان گرام را تہ بہہ بکتھ  
و اھرن برک در برابر سر فرہ از  
افراد شندیہ و عیب بین مرز پورہ  
نامی می بود در آن نالاشی کہ زانی  
وطن برستان در لرزش و رشتہ اولترب  
مصلحن و روشن بھکھارن نازک شین  
وولفہ و دلہای بھ کاران طرح و بکتھ  
سرن بطن پورہ در آن گھنٹاکی  
آوبافی و وطن فرھوان مشقول فرات  
و کھنرف رھوہ و گھنٹہ و بھتہ  
تواج آن آری آری ہیران ۹۴  
آبوتوان و اطہار رسول و اولالام  
مفک از اھالی کردستان باکال دھن  
و ایان و ایات و اطمینان و دادمانتھ  
مد آھن در برابرہارہ و سرگراش  
نفاق و غفلت و نکلن تکلین اشادور  
ذہر پرچم بر آفتاوری فرہای و اھتصوا  
و جہل افک جہاںلو تھراؤ اہتداسکی  
بایداری کرہ شوری رھمانی و خنار  
و حرالی دست بدست ہم دادہ بیچ داد  
سوادتی منزلت گھنٹہ و بیچ طبع  
و تہدیدی از مفیدہ فرہیہ افہ پرستی  
و مہین دوشی تصرف نہند نہ چو داشتندہ  
و جوان بخت و محبوب و مافر مہین  
ارٹین مظلوم و مرفوف خود بکتھ  
نشتانہ و مہرھوہ را در جھانی دیگر  
لیقتھ ظاہر فہ پرستی و شاموہ بدوش  
خوہای و دافز خود ستانہ دوش بدوش  
ارٹین دوتاک و پشچانی لہوہ  
چنانچہ خود انتہاب پسرہای آبی  
مہالیسدی سلاسیہ ستھنی ہی ای

مشاغل متضاد کہ مرا دو بیچ  
گرفتارہ و حیرت چہار گز است کہ در  
مالم جہرہہ بکلوری کسی وومہر آزاد  
می گذارد و اصحاب غنہ امرا و اوازش  
عھسی می دھد  
با پیاری از دوستان و ولفا کہ  
بویسہ جہرہہ و نشرہ آھنا خدایم  
گاہ و بیگاہ بھتر سر مطالبہ باھتھ  
را کٹن دادہ با پراخہ از اضافہ باھتھ  
و روس مضناھہ انکار تاجایی می کہیم  
کہ دو دوجہ اول مہر سوط بہ شخص  
و سہیاجت است  
من از مدعی کہوہ پر ہیران امون  
نفرہ در تحت خناوین مغلطہ اظہار  
ظہایمی می کتھ یا پیاری از سردارن  
حرف و لیب آھنا و مہر سوط خدوہ  
از جہان حفا و راکہ فرہ  
حوادث نیکو مرا با آن آفتناشت  
خشاخہ و از خادوہ خانوار ابرہرکتی کہ در  
و ستھنی می ہرما

روزی نھتہ بر این در میخان آوام  
و بی سر مہدائی ہوان کسہرہ  
از اھالی بنز آتھا خھم سپہاژ اھاف  
مراس عھلی جوانگی می اختیار سوموم  
را بوسیدہ و وارہ دیگر مہر باھتھ  
معت واسر کہ می ہایہتھرہ ظلوہ  
و کٹھ کہ میاویزین با پھتوتیہ بود و  
آتان در تحت تاثیر تمام خرابی مظلوب  
و نامطلوب پشچانی کردہ و مراثت  
این سن لہہ و شرعی کہ خالی  
ذیب و تظاہر بودھم مظلھر باشتا  
سیاس گرازی کردہ و مہر سوط  
اصلی خود پستی ذہبتہ انتہابان در سقز  
کشادہ  
جوانک با بردوت رخساری کہ نناھ  
باس از جھانی بود باھم دادہ کہ  
بچہ در سھلہ ۷

وضع کشور خودما شہرستانہ اھوہ  
از ایندور امروز کردستان شتھ پتہ  
سلنہ اھتات ملیہ و املاسات دانستہ  
داری است کہ باہہ بیسہ وجال ہیرز  
و صالح در تحت توجہان مہر سوط  
و پشچانی ملت انجام پذیرد و وواع  
امروز ہر نمہی کہ ہر واداملاح اوضاع  
کردستان برداشتہ خود مہی اسہ کہ  
ہر قلہ ریش مردم پریش آسانان کلافتہ  
میوشد و اکنون کہ چنانچہ در این  
واد مقدس ہم ہر مہارہہ بی خنابت  
بست بکوم  
میرزا دوستی کہ مرھشگوارا  
دوای دل و مرم جان فرستہ  
خود خستہ تمام نھب کردستان و  
جوانکھمیل آردہ آن نوروزکھم صوصات  
را داشتہ و فرہ در اھالی شہر خویش  
را آظوری بکھستھنی شفاستدہ عیشہ  
خادام و خادوہ خانوار ابرہرکتی کہ در  
آپہ خانی میاھتھ

چنان آقای آصف دانشجوین کرد  
دانشگاہ تہران وھم اھالی کردستان  
از شتھ اھتات انتھار مارنہ خان  
ظوریکہ در گھنٹہ ہم ثابت کردہ است  
کہ خندنگار حقیقی ملت خمدانہرگز  
مہر ہم این وارہ غیر کہ ہم گداشتہ ہی  
ہی در وارہ املاخ اوضاع کردستان تا  
کہ شہر تری پورہ و اچاہ کہ قلب  
مالی آام مردم کردستان و تلمہای خود  
دانشجوین آن سامان بوزاتی نہدہای  
چنانچہ اول خدمت انتھار کردستان  
پیش خاھتھ رفت  
در شتھ لہہ میاویزین باید کردہ  
مراثت تھگر و اھتات شہو اسامان  
پاک خویش با بھتھو عالی تھہدافتہ  
ہر از ایزد توانا سنت نامیم کہ در  
ہر املاخ اوضاع کردستان خدمت  
و اھتات عیشہ موبہ و مھر سوط باہیہ

اثر طبع آقای ناصر زماں دانش آمو در میرستان ماجبور سنج

حما سہلی

ایران ما حصارہ بیکھی مظفر است  
ایران ظہری ما یزکاک دافعت  
اینتھا سکلان و متھن و متھن و سوش  
مہر ہرین از پھتوتیہ سہانتی است  
تاریخ ما گراوہ ہرگی کہ مرست  
ما را خارہ مرفور بوزگی می سزہ  
ایران اگرچہ میدہ بیسہ لہا لہا  
جاہیہ داد ما بطن نہ ہم چہان  
ایں حکمت میاز ذ فرخ بھتہ است  
مارا بھرگی لبات مازگ کہ گھر است  
اھر زاد دہگری اولی وادرت است  
مارا فرخ اھتات باکی گھراھت است  
آتان نتھ ما بل کوکھ از است  
شکتی مازھر کہ بکوتھی لڑو تر است  
آری تانہ بار اھاد از کٹھور است  
گورا دولٹھ ہر ویندی فراغرت است  
آن ہرچی کہ بہر مدھن باہر است  
باک مہین مقدس زمانہ ہر گھہ اسہ  
ذہتو مھلیہ ہرچہ مہانت گھراھت  
ایران لگتھ گھوہ نامتھ سرور است  
ی توسط خست مابس سرت است  
این پشچا گھرست دو کوکھ گھراھت  
ایران ما حصارہ بیکھی مظفر است

چنان آقای آصف در این شنگام  
کہ مشاھدہ شوید چنانچہ پشچانی  
از طرف طیفک متھن و ناظہ مرگ  
کردستان مھتھنا و خواستہ عالی سکتین  
آسانان را بر شفاقت عالیہ و مہتر  
مرکز و سہایتہ و در بسر آوردن  
اصحیاجت عمومی و رفہ نواہی اجناسی  
تا آتما کہ مقدور و مہر است و  
ابدعت اھتات خود در تہران فرہو گکار  
ظرفھوہ و از صہب لیب برای ہیرہ  
ارواح کردستان اھتام خودہ و مہیناھہ  
را دانشجوین کردستانی کہ از  
این اھتات مہی خواھام آنتہاب لہیا  
تھگر نمودہ و آمادگی خویشرا در  
پشچانی ہاتھ و اھتات اھتامان بکوتھی  
چنانچہ دو رامہادوت کردستان  
و کردستانین بھتھو لہیا ہایہ  
دانشجوین کردستانی کہ اکنون  
ہم قلب مہین عزیز خویش ایران وھوہ  
از خاروہ و مظاھرات سیر خود سرت گم  
کسب نمودن خاروہ اھتھجکنا ازوادہ کرد  
مھنہ و میدہ پرورش خویش اوضاع  
عمومی ما سکتین آراخ ہیرودہ دایا  
کوش ہر آوای شتھن مودہ بہرودوش  
کردستان و نامو آسان ہر مدھن آن  
بودہ است خود خستہ ہنچی پشچان  
وادہ ہر تہران مودہ اھتام ملیہ و  
مھتر چنانچہ از بارہ اھتام مہتر  
کردستان بکوش شفتگان آبادی و تری  
آن ہزار رسایہ و دانشجوین اسق  
جوانان مہر پرست و مار سہایہ  
صہرت و شادی نمودہ ایشکتہ بھکم  
و ہجان ہک و اسامان شہو لہیا  
علاقہ مفرطہ تری آسان شہر تہران  
عزیز وطنہ خویش مہدایہ ہنشاخہ  
اھتامان اھتر چنانچہ مراثت تھگر  
تدراری فراوان از حورتوان تقہیم  
داشتہ و از خاروہ متھن اھچھم کہ  
کردستان و از داشتن رجاہا پاکمان  
و خندنگار ہیکھاہ سرورہ نہاید  
دانشجوین کرد کہ ظھور فرھشی  
آسان شہ سکتین آراہ ہنشاخہ مطوریکہ  
در مراثت لایوہ ضروری مہر سوط  
اجناسی و ہر گکار بی طرفی  
و ازوری بر سکتی عالی و نظری عالی  
مظفر تھہ کردہ و انتقادھای اموزی  
منظور و نمودہ است و ایشکتہ مودارہ  
لیو گھنٹھدہ می کتھ نہدہای ملیہ و  
موتری برای املاخ اوضاع کردستان  
برداشتہ ہیرودہ از تھمیر و تبھجم  
و اصول خودداری و مہناھتھ نوھتھ  
کردہ و از ہیرین تانہ رشہ ملیہ  
لہم اھتاتہ جامدہ ای آست کہ ہر  
مراس خستہ غمات خمدنگار ان  
مہتھی خویش را ہی خودہ و در مقام  
نہدھتاسی و وفاداری آپہ ہر مدھن  
ندر کہ تھتہ بیچارہ سھوہ دیر شتھ و وھ  
جامسہ موتی از سہجہ و تھہر پرست  
مہ ہیران اندازہ بیکھہ پیش ملیہ می  
باشہ

چنان آقای آصف دانشتالفا اوضاع  
عمومی ملک در گداشتہ مجالی برای  
اھتامان اھتات طلبہ در وارہ بہرودہ





### بایگی از اهالی سقز ۱۰۰

بچه از سقز

پرش با صد است ایگوه ک جوادیم که  
 صلح و صلحست موقع خود رادرمین  
 حراج و فروش گلداره اعزرم بیچاره  
 و بی غیر رادبان اداشته و باذمتر  
 شاه غیر ناغوی و زور و جبرای مدموم  
 و سقز کاروا به نفع خویش مصلوب  
 می دهنه ، کتم خواست دارم طلب  
 و بی برده تر یکویچه - کتم دیسگر  
 ساده تر از این بشود که بیکروزملا  
 و دار و دستاش وارد میجامم و سقز  
 مردم بیور و زسختکن هده نام یکی  
 از پس رادبا میانه از مورای آنکه  
 شواندموع رامکم و خوشبشرا مستر  
 سازنه اجنه تا نظارتم حوام غریانه  
 می فایتم مردم بیچاره که تازه شمشول  
 کرده و پاک شرفعی تحصیل کردوا  
 بافته و بی حیرت و ایشنه فروری و ارن  
 که سجانان این چه بازی است و چون  
 هم اجتماعی ندرنه یزیدی ایشنه و چون  
 و منوات مقلوب و از سایه نظاری  
 بیاه آلوده کرده از رادون مشرعو  
 پراه دیگری وارد می شوند و با اینکه  
 بشر خودمختی خود مرتکب اخیامانی  
 می کرده که بقیشت دو سار مازارانی  
 تمام می شود

از سه بترورتی یکی از امانتیار  
 و چه دی کرد و سر ملی رادو می  
 نهام تیرمائی تسعوت است که در  
 پارسامان برکاب کرده و اداشته است و  
 ناموست که در پارسامان بکار میروند  
 و ما را غواغ تاغواغ میور به اعیاد  
 می کند

من از شین حیوانات آیمت به باسرت  
 و بلج جوان در فاق اساس در دوری  
 کرده و بریای آنکه از او ایبه و در  
 کرده و دو نالی با جور ایندی های هوانل  
 لسان فون نالی داده باشم کتم  
 شاه سلطانرا اجنسی باشم  
 ورم این نشاء و تاملی بایم چه منجان  
 میورده کرده و از دیو هست رعشم  
 و باکاران رخبر تانیبه ، نوله اسماقت  
 و پایداری در برابر نال و زور گوی  
 آفتابنیکاره و بر نازده خود من گفتم  
 که با پلاخره تسلیم که تقدم میوهه ما  
 جوان و مزاج مرد شرانسته را هم  
 به بیرنگ و تویر همان آگاه نمودم  
 هده کما به یاقین روح امج رادبان  
 داشت بخار بقیه آن وقت می بیند که  
 که طریقت دلفکاری چگونه از برابر  
 روح بر هیات شاه فراز کرده ام  
 و از خالی می ناید

### دنیا و ایران

بچه از سقز

هر کسی که جزئی تسریع آختنای  
 بهیلت داشته باشد گنگه تین پیامبر  
 صلح و آزادی را که در پاره کشورها  
 می گوید کشور خوروی که از سیاست  
 چایرعه که دولت های سنساری روسیه  
 که پازاده کارگران و دهساین  
 این مملکت سرنگون هده نسبت با یران  
 تقیبن می بوده لغتفا مردم نظر من  
 ناید

نظر پایه گند هده و ساقفیان  
 بانگه مملکت ایران سقز و با داشته  
 هده و پوانه آزاده ه در دارالی خود  
 سرتاب لازمه را بنیاده دولت خوروی  
 روسه تمام ماسعدات و ماملات و قرار  
 داده ها که دولت تزاری روسیه با  
 ایران مشغول بوده و حقوق مغت ایران  
 و اقیانوس منبوره ملنی و از مرجه اختیار  
 ساخته هده اعلان می نماید که سرشوش  
 لغواحد کرد

ولی روزنامه های تهران که در  
 نشر اخبار می اندازد متناگفته کتم در  
 این مورد داد سخن داده و مثل اینکه  
 نشاید بود که مملکتش پاره وانه مطلم  
 و شکستی روی داده است

### نظر کلی بر رویدادهای جهان

کابینه ایتالی جدید یونان که از  
 ملت یونان تشکیل کرده است  
 به نسبت وزیرین سکسیاسی شروع  
 کار خود مالداریس که از رویا لیبانی  
 مشهور است و وزیر ترسالی در این کابینه  
 مشوبه دارند ، مناسات سیاسی ایتالیا  
 و پروکولادی که بی احوالت تر است  
 مطروحه هده بود میدهد برقرار گردیده  
 است دوک دو کابریه میداد مامور  
 تشکیل کابینه کرده است و تریانی که  
 ایتالیا را تشکیل خواهد داد - من این  
 سید کبیر آلمان در ترکیه که دو  
 رده کارن بورسک بر تیره هده برورد مطایل  
 شده است که آلمان با سکه او شروع  
 شد - مساج که جایبارکان جنبه زانی  
 شروع هده - در لامور و پاینت پنجاب  
 بیره های خوینز ادمه دارد

هسته و در واقع موکل سلیسی  
 هسته و کبیل خلیج می کشاید ،  
 سنجید آن مروج خبر بایه در هکست  
 طلب بیروزی کرده بایه با کاسی امیه  
 توفیق داشت و راموزولها به یفهم  
 همین است

همن حالا با این اظهار مردم سقز  
 و مصلحت قرار داده و با بانها آوری  
 می کلم که دوره نرون و سقز را نفاذ  
 و مشایه چند عنصر تری نوقه تمام هده  
 و دیبا دایمو گراسی و سواران کتم  
 است شام هم بایه خواه نا خواه در این  
 حرکت سببی داشته باقیه و یکنونه  
 بر سخته از دهه اجتماعی شامسان است  
 که در انصاف و کبیل صالح و تسلیب  
 کرده کوه باقیه و در پارلی که  
 مردم روحیانز تفضیل اجنسیه ماست  
 شام هم گرسی آرومنده و دست گرفته  
 بدان مباحث کتم

### جناب آقای وزیر فرهنگ

رونوشه جناب اهلر آقای دست

وزیر - رونوشه جناب آقای وزیر  
 دارائی رونوشه جناب آقای دکتر  
 اقبال وزیر بهاری رونوشه جناب آقای  
 دکتر صالح ریاست عالیه دانشکده  
 مامانی  
 ما مامانای کارنده اداره کبیل  
 بهداری شهرداری پناشنده گی از طرف  
 ما مامانای دیینه شهر تهران یکسکه  
 ناغوی آلتیاب احتیاج داریم - بنوری  
 که استحضار دارم آموزشگاه عالی  
 مامانی همراه از بیع مدهاتن دیینه  
 دارمطلب تحصیل در آن آموزشگاه  
 غراء دارالی دیلم پنجسکه و غراء  
 شش ساله دختران پس از گذراندن  
 پناک (کونکور) کتمکلف نظر در سمود  
 بیست تن از آنهارا برای تحصیل پس  
 و این بیست تن پس از اظهوره  
 به سه ساله آموزشگاه (که با گذراندن  
 کتبکیهای مغربی دوره ای کتبی سبیل  
 تر از سایر برقیه عالی بود یکنه  
 مشکنتی زبیری باشد) بیع مدهاتن دیینه  
 مامانی نالی بیکرند و میترانته مانه  
 کبیله لیباسیها ما پاپایه سهوازد خدمت  
 دولتی بشوند ما میروا کسان مستقیم  
 بیسبب ترتیب تحصیل کرده و اعتماد  
 شد هدم و این مامانای غرض ارض مدارک  
 تحصیلی ما سرچما ناید نگردیده یا  
 اینکه مانه لیباسیهای دیگر  
 به سهوازه خدمت مدهاتن از سانسیر  
 مامانایک سوچک سوچسته مامانای غرض  
 ناغوی بیسبب لیباسیها ما نظق میسکند  
 ضرور سببوم این ضرورت است که  
 علت و اینطور و اوسو میسکند که چون  
 عدهای از مامانور بیبصالحه میوهن  
 دختران را بدیهام دیلم ما از رتدیلم  
 دخترانله مسترحه را نداد و در سالیکه  
 اگر کسی بنوره زحمت بدخته مشغله  
 بایه اختراک سانه که از این جنب  
 بیچگونه تصویر شوچه ما سینهاده  
 زیرا زساییک مامانور منوسطه دختران  
 و با یابان راساییده فورم موروزیوشی  
 بنیصال مدهاتن اما مانه کبیله از مطایلان  
 تسلیب در آموزشگاه عالی مامانی پس  
 کتکدران کتکونکور و آموزشگاه  
 پذیرفته شده ایم و به از پایان دوره  
 آموزشگاه عالی میروانته کبیله لیباسی  
 ما با و یه استخدام نگردیده ایم

این جاست که برای جلوگیری  
 از تسلیب و حقوق خوددیگه کتک شاستیاج  
 داریم -  
 احتیاج داریم که امر و مقر

در هاره کتکته تحت عنوان «آرپوی امضای خود»  
 را لیریه « مختصری نگارش یافته بود ، بهر ارض که اطلاع  
 رسیده مدهاتن آری اظهار رونوشه کوهستان به تلنگراف وامنه  
 از کوهستان بجزیه داده اند - برای اینکه سوتلفاسی نمودن ترسیمی  
 باشد مدهاتن که تلنگراف واصله از کوهستان روؤ دو هفته صبر  
 در اداره رونوشه رسیده در صورتیک رونوشه مسج دو هفته  
 متفرقه شده است و از این رو کاتلا می نواخه برده که مقابل  
 نگارش یافته از لیریلی یا تلنگراف واصله از کوهستان و اضافه  
 کتکته آن هاره

### نقش رهبری امریکا

بچه از سقز

که خرابیهای جنگ را صدمه نامیم و  
 باغالی میمانان اروپا مساعدت کنیم  
 هده کتروالی که فون لاندور و شیتیه  
 هفتده ساعت کرده و آنها را از اذیت  
 رنه باری که گریبانگیران هدهات  
 هجات بشیم ، این اول نظر بنات هدهات  
 کوهکه و دو یکه میرای وسیع سیاسی  
 جمع کتیمزانه فتن ، ژنرالیوش  
 و از ایگاه نایبه - امریکا میترانته  
 رهبری صلح و آزادی واتس را بجهه  
 کتکه و برای مسو اخلاتان و لغواذاری  
 سیاسی و بنیاد جهان آزاد مبارزه کتم

### وکلی حقیقی

بچه از سقز

رولیم مراسمت دروغال غرنه فایته بود  
 بود بیکسرتیه مدهای رولیم و شت خیالاتم  
 از اهم کسیت و از من برسیه غرن  
 چه خیالاتی هستی وونی برایش مشرعو  
 از کتکه شندی و کتم من در این مدت  
 طولانی که صبر کردم تا کنون در کوهستان  
 اجناسی رانده ام که برای کوهستانیها  
 کازی اسبابه داده یافته و مختصر دادوا  
 برای کوهدهای کرد و کوهستان سانی  
 کوهدهاست - هدهای مایندت کوهدهای  
 در مان میوهده که در منحرد از کوهستان  
 سکوت دارم کتتم مدهاتن کدام کرد  
 هاست کتک کوهدهای که در تهران  
 ساکن هسته زیرا آنها همه پیدانه  
 هده از هدهای اجناسی آگاکتند و دارای  
 این هستی و بی حالی بیست کتک  
 کاش ختم دو تیران بودم و آن افراد  
 باکده وی آلاش و بی مدینه و آنها  
 میسکنت اهالی کوهستان آرزومنده  
 مانهانگان حقینی هستن و از شا کرده  
 هده مسترح که مانهان هدهای هریکه  
 با اندازه خود برای ملت کرد کار  
 کرده اند کتک می نهند

برای مانه با توجه بر اینست که کوهسبون  
 ارض سبیلات هم ارزش دیلم عالی  
 مامانی را تسبیح و ابلاغ فرمایند -  
 با تقدیم احترامات  
 از طرف ماما عالی شهر تهران  
 بزهاری

### توضیح

در هاره کتکته تحت عنوان «آرپوی امضای خود»  
 را لیریه « مختصری نگارش یافته بود ، بهر ارض که اطلاع  
 رسیده مدهاتن آری اظهار رونوشه کوهستان به تلنگراف وامنه  
 از کوهستان بجزیه داده اند - برای اینکه سوتلفاسی نمودن ترسیمی  
 باشد مدهاتن که تلنگراف واصله از کوهستان روؤ دو هفته صبر  
 در اداره رونوشه رسیده در صورتیک رونوشه مسج دو هفته  
 متفرقه شده است و از این رو کاتلا می نواخه برده که مقابل  
 نگارش یافته از لیریلی یا تلنگراف واصله از کوهستان و اضافه  
 کتکته آن هاره

# کوهستان

## به مدیر روزنامه که بگروس و گروسها غیر محلی تحویل میکند

چود اوس یکی بیادش کرد  
 ای بیی که کاری دو فلززار  
 آتای مدبر روزنامه سردمی شادری پیشگاه انکارچامه  
 حوما و دو انتظار مردم گروس نسوماسکوم و ستون هستیه:

آتای مدبر... کوبکت روزنامه شاهه  
 و پیشگاه آتای بیته و مینودمدلانگ  
 چون پیشگروارتابا با گروس دادشو  
 داره و خوادخواه با مردم ملاک مردم  
 آتای سلامون نیب دوشهرن تحصیل کرده  
 برود میباده  
 من که به منور کوچک این اجتماع  
 مشور آرزوی هر جنرلو تیر مشور اوس  
 وادامو این سر سزین دارم و نیب شاه  
 اجتماع روزنامه گرینده شغوفت دم  
 کا انشفا دیگه نیب چامه اکراد  
 گروس روزنامه سردمی مسجون میبده  
 خواد نیب در من نشت مطبوعات  
 آتای بیته کنور قرار خواهد گرفت  
 برحمته یاسافه انتفاووستکی  
 مطبوعات پایتخته اجنایی سر کار و  
 روزنامه سردم کار دناهدمدین چامه  
 روضتکار آتای ردم بیکار تیلنات  
 و سبی سرله آن دم و سبازی و  
 وهما با نژون و نویسنده و ناشل  
 و این آتای بادرخواست های مشور  
 مردم گروس که در مصلحت مردم  
 انکساک کم و بیش داشت نمود  
 و شتر درخان نامرست بگروس  
 باشا از تابا نسل دانش و مبراهه  
 انتفاوای و اعلان ماسرور آتای غلام  
 حسین بریزور که بدین مهابت انکار  
 حومی گروسها دست با چاهان ناشی  
 زده بود روپا کتیکو کردم با هم  
 بسایه بدینی باشان از نوبه شاه من  
 استقبال نمیدونم  
 منطایبت دربار و تفاهای مردم  
 گروس وراثت بود و مردمی بلکه و  
 روزنامه بیگرو گروستان که آتای مدبر  
 مشص و مطبیه ناشی است فراموش  
 و ماحصل مبارزات خودرا که سر پایت  
 مطبوعات مردم گروس انکساک  
 بصورت بله جش و تیشیر انکاری در  
 مردم برای انتفال داشته و منسلی و  
 صالح بدست آورد  
 من در آتای مشور بارزادم چمنلی  
 داشت و عالی از او پیشگی و فرمای  
 با و طریقی بود، بیین سبب امروز  
 من که وضع کنور از تیکه نمانشوش  
 بیته صورت مینمورد کرده است در  
 هاه گروس مقبده پایت مبارزه نشی  
 به تاضای صلور موع سیاسی حومی  
 هرد

من این مینوستان و سبب مطبوعات  
 بندون منم خومان بله منم گروس  
 از شا در آتای تیره که به مصلحت  
 یکی میکند استیجاب کنه و شا در  
 و شگاه اول منسلق و سرامت دهسوت  
 بیواب فایم  
 در وقتی که با فام نگاری هروغ  
 کرده و هدف و منظور تان چو نشت  
 تقسیم میدن، ایگی نظریاتی که در باره  
 کسب موعف و درین موعف و ستاران  
 حاجان برودا فرس سرب کوفه داشته  
 یکی هم نویسی که بجای کسوس  
 منسلف نوده و دامه و کات آتای  
 را فرس سربیزور و نیب، وایله این نظر  
 اوس ها از جهت اینکته یکس فرد  
 تحصیل کرده هسته کلا مشور بود  
 روی این امر با مایله و بریزور  
 فرح مصلحت کردی و ممالین بریزور  
 دعوت به مبارزه نمود پس اینکته در  
 شماره ۱۱ مردی بی نویسه و نامناست  
 مدد انگشت شاره که مینران کشت  
 جز افراس شاره سرگی داشته اند  
 پانچاچه و مارا نشت پایت بریزور  
 بدین سخته بودت کلا حرفی  
 زدن و سستی است و اولین مرتبه  
 تانم دو گفتار ها را بریلا میکند و  
 دیوار سندان سر کار و تانرا یک بالا  
 میبرد و مردم با سلق انکار خواهد  
 میازد  
 من در مابزه کردن آتای مصلحت  
 میروود امروز روزنامه شاهت نظارت  
 سرب و حاشی مینیم که خلیقا از خود  
 سیریم چه حامی دو کار تیر مدف  
 ها مشور اتانده است  
 من وقتی که کار و چوچان بیوره  
 دیروز شا و در طرفداری از حزب  
 تود بهار می آورد و ادو فانی که  
 سبب روزنامه شیزاد داد اندیشه که  
 جرایز آنکته خوب توده در گروس  
 اصلاح میکند با امروز که هر کسی از  
 چلو کلوب حزب توده هور کشت نشن  
 باو میبده چلو مشور مردم براین صل  
 زده تا قبل مشور میبده  
 وقتی من که دور روزنامه دار و پارچه  
 تلی میگردم و فامه دور کوچک افراس  
 هم بود تا این حد از حزب توده که  
 مدافع این سبب بلکه ایگه تان  
 اصال سبب گروس حزب موزیور و  
 امروزه جان طایه را دار و برنتر  
 حزب توده کلا خواسندو کلا  
 بد زبرا میدهان که هر فرد چاه و  
 دارا از فرس و ارج خواهد بود که عدو  
 مشور و تان بدنه ای بی ماستد که  
 تیشیر مدف می داشته اما دو براریه  
 مامل موز و امتداری اما اگر کسی  
 خواسی بر نیس و بر ایضا وجود به  
 فرد غیر موز و حامی تحصیل کنه (مثل  
 شا که دیروز و بریزور نغش داده و  
 امروز جانب شخل میبکشد) خیلی مایه  
 تانست است؟ ها که عسک آتای

ایرمان یکساله داخله - ۲۰۰ ریال  
 تکفرو شدانله ۲ ریال  
 خارجه ۲۰۰ ریال  
 خارجه ۵ ریال  
 جای اداره خیابان فردوسی و روزی بانک ملی تلقی ۶۶۷

موز و سرولیت ایتان در مسل امید  
 موقیت موم باقه ولی چون سخن ایتان  
 منطای بودی نفع بدوم ناموزو چری  
 تو فرعم و جاعت را درنشر داشتم اما  
 شا آتایچه به یک وهمه نویسه بریزور  
 چشانرا و چنان غیره کرد که بگلی خود  
 را کم کردید  
 من میدانم که به نشت اصلاحات  
 شا به ممالین بریزور دو برده مشور  
 من است زیرا تلم میبده که کردن  
 و نشت فلوزا مشور بریزور و گروس  
 یکی کسکه کردم سبب ایلام و مردم  
 و خطب آتای نوده استری این را  
 میدانم که هر چه پیشتر به مصلحت  
 گروس حله کنیده و ناموزو بگلیه پای  
 خودتان پیشتر دو کل ولای مصکویت  
 فرمیدوه

تویش و بشو روغن صورت کاری  
 برای میبکشد صورت داده مردم لیس  
 گروس هم کشای نادره که کردن  
 تیشیر و تیکه بی سلی را و باشان تحصیل  
 سزاید، گو که مردم چشم و گوششان  
 است و تیر تبلیغ مسومی توجه هارن  
 ویش از آن موزی و تانرا نگه ناما شا  
 چکوه و چندان خود را باین اعراف  
 واهی نیکنه

از اینکه امروز شاه بیسول شا  
 زمبته بر افراس های چون آتای سیده  
 زاده هر گروس ظاهرا سببک فایده  
 مشافل لیسیم زاده در چانگه خا  
 نشت روز روی تانلو شلیت نای  
 زانگی سیری چون آتای و کسک صدت  
 و به بیکره شکار صالح اده و کسک صدت  
 با تیره و بیلاخواه شد

من دو بند کار این مطالب بندار  
 و چه ام سوکنه میبومد که خبج فرض  
 جز شیرو صلاح مردم گروس و شاه زاده  
 و هم چنانکه در طر مغان مطبوعات  
 سترن مشور مدف نایط داغ کردام  
 بازم می کنم و ایته حرف من تبلیغ  
 و به مغان خبجی خاشوش نیباید  
 من با گمال میل حاضر به بران های  
 منطقی شارا بومادم و باشا در میدان  
 تلم و راه مشور منسلق گنگتو کنه  
 و خواسندم بان آزادی مطبوعات فامه  
 مرابودن تحریف درج کرده و هر باسخ  
 مشور می (ایته بازم نکلش در باره فایده)  
 بن بدید منبم با نکلش در باره ای  
 منطقی شا را می مشور  
 من فامه این باخانه این مطلب که

اصحاح قلم فرمائی روزنامه شاه اندام  
 و نایب چامه مطبوعات سرامت شاستاد  
 فقط به من مشور می و ادوم بیکار  
 این مطرور نوده شاهنامه و ملائجه خود  
 را به موبلیت ایتان میبده (با لحاظ  
 نکلش که گدارید) و جاعت حوامط  
 دوستانه اظهار مینمایم

جایگاه قلم فرمائی روزنامه شاه اندام  
 و نایب چامه مطبوعات سرامت شاستاد  
 فقط به من مشور می و ادوم بیکار  
 این مطرور نوده شاهنامه و ملائجه خود  
 را به موبلیت ایتان میبده (با لحاظ  
 نکلش که گدارید) و جاعت حوامط  
 دوستانه اظهار مینمایم

جایگاه قلم فرمائی روزنامه شاه اندام  
 و نایب چامه مطبوعات سرامت شاستاد  
 فقط به من مشور می و ادوم بیکار  
 این مطرور نوده شاهنامه و ملائجه خود  
 را به موبلیت ایتان میبده (با لحاظ  
 نکلش که گدارید) و جاعت حوامط  
 دوستانه اظهار مینمایم

اسرار باقران  
 که بصورت باورنی در این روزنامه انتشار یافته تا در  
 کثرت دیگر بشکل کتابی در دسترس ملائکاتان قرار خواهد  
 گرفت  
 بهاره حرجله ۲۰ ریال میباده برای خارجه هزینه بشی  
 هم بان اجازه میبده